

دکتر مارک جنینگز، مارک، سخنرانی ۷ مرقس ۳: ۲۰-۳۵، خانواده و دشمنان

مارک جنینگز و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر مارک جنینگز در حال تدریس در مورد انجیل مرقس است. این جلسه ۷، مرقس ۳: ۲۰-۳۵، خانواده و دشمنان است.

خب، ما برگشتیم و هنوز روی فصل ۳ مرقس کار می‌کنیم. ما تازه بررسی شفا در روز سبت و خلاصه عبارات مرقس ۷ تا ۱۲ و سپس انتخاب ۱۲ نفر را تمام کردیم.

حالا به بخشی از انجیل مرقس، یعنی مرقس ۳:۲۰ تا ۳۵ می‌رسیم که کاملاً به سبک مرقسی است. منظورم این است که می‌توانید حضور پررنگ مرقس را حتی در ساختار متن ببینید. یکی از چیزهایی که در انجیل مرقس متوجه می‌شویم این است که مرقس در حال انتخاب کردن است.

ما در همان ابتدای بحثمان در مورد این موضوع صحبت کردیم، اما اینکه مرقس صرفاً هر چیزی را که می‌داند، تکرار نمی‌کند، بلکه او انتخاب می‌کند. در تاریخ‌نگاری باستان، مرتب کردن رویدادها برای کمک به انتقال یک پیام یا یک مضمون یا یک موضوع رایج بود. اینکه شما نمی‌توانید یک رویداد را به طور کامل خلق کنید، نمی‌توانید داستان بنویسید، اما می‌توانید توالی رویدادها را برای انتقال چیزی دستکاری کنید.

و ما یک مثال واقعاً خوب را در مرقس ۳:۲۰ تا ۳۵ می‌بینیم. در واقع، چیزی که می‌بینیم اغلب به عنوان ساندویچ مرقسی شناخته می‌شود. ایده ساندویچ مرقسی، یا اگر اصطلاح رسمی آن را می‌خواهید، افزایش، اما ایده ساندویچ مرقسی این است که مرقس یک روایت را شروع می‌کند، یک داستان را، یک تکه نان را، و در حین روایت آن داستان، داستان دومی را اضافه می‌کند.

ما به این می‌گوییم گوشت. او داستان دوم را به طور کامل تعریف می‌کند، و سپس به داستان اول برمی‌گردد و آن را تمام می‌کند. بنابراین، به سراغ تکه نان می‌رود.

و به همین دلیل است که به آن ساندویچ می‌گویند، زیرا شما یک داستان دارید که داستان دوم را در پرانتز قرار می‌دهد. و مثال واضح این موضوع، چیزی است که ما اینجا در مرقس ۳:۲۰ تا ۳۵ داریم. بنابراین، برای مثال، اگر با آیه ۲۰ شروع کنیم، آنگاه عیسی وارد خانه‌ای شد و دوباره جمعیتی جمع شدند، به طوری که او و شاگردانش حتی قادر به غذا خوردن نبودند.

وقتی خانواده‌اش از این موضوع باخبر شدند، رفتند تا او را تحویل بگیرند، چون گفتند دیوانه شده است. حالا اگر بخواهم به آیه ۳۱ پردازم، مادر و برادران عیسی بیرون ایستاده بودند و رسیدند. آنها کسی را فرستادند تا او را صدا بزنند.

جمعیتی دور او نشسته بودند و به او گفتند مادر و برادران بیرون هستند و دنبال می‌گردند. او پرسید مادر و برادران من چه کسانی هستند؟ سپس به کسانی که دورش حلقه زده بودند نگاه کرد و گفت: اینها مادر و برادران من هستند.

هر کسی که اراده خدا را انجام دهد، مادر من است، برادر و خواهر و مادر من است. این یک داستان است. این روایت از وضعیت عیسی در این خانه، خانواده‌ای که به آنجا می‌روند، افرادی که خانواده را در

آنجا می‌بینند، به عیسی در مورد خانواده‌هایشان که بیرون به دنبال او هستند می‌گویند و او در مورد اینکه چه کسی واقعاً خانواده‌اش است اظهار نظر می‌کند.

و ما به همه اینها باز خواهیم گشت. اما این یک داستان است، اما قطع شده است. آن داستان از آیه 20 تا آیه 30 با این روایت، این تعامل بین عیسی و فریسیان، اتهام او مبنی بر اینکه با بعزبول همدست است و غیره، قطع می‌شود.

بنابراین، تعامل عیسی با فریسیان یک رویداد کاملاً متفاوت است. هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که این اتفاق در خانه رخ داده باشد. این یک رویداد جداگانه است که مرقس آن را در روایت خانوادگی گنجانده است.

بنابراین، البته، همیشه سوال این است که چرا؟ تفکر کلی در مورد این ابزار ادبی در مرقس ۲۱: ۵-۴۳، مرقس و مرقس ۱۴ دیده می‌شود. بنابراین، می‌بینیم که او این کار را در جاهای دیگر نیز انجام می‌دهد. اجماع ۱۱ عمومی در مورد اینکه چرا مرقس این کار را انجام می‌دهد این است که او می‌خواهد این دو رویداد به طور متقابل یکدیگر را تفسیر کنند، اغلب با چاشنی، قطع‌کننده، انتخاب واضح برای قطع داستان‌سرایی توسط مرقس که صحنه قوی‌تر، صحنه‌ای که بیشترین اطلاعات را می‌دهد یا استرس را دارد، باشد.

و بنابراین، من می‌خواهم که به نوعی به این مرقس و ساندویچ فکر کنیم. و ما قصد داریم به گونه‌ای به آن فکر کنیم که این دو روایت متفاوت، این دو پریکوپ متفاوت، همانطور که در مرقس هستند به عنوان یک واحد واحد وجود داشته باشند. و من فکر می‌کنم خواهیم دید که جزء گوشت، کلید الهیاتی نیمه‌های کناری است.

حالا که به این نگاه می‌کنیم، وقتی به این متن نگاه می‌کنیم، شروع این است، این اولین تکه نان، با زمانی شروع می‌شود که عیسی وارد خانه‌ای می‌شود و دوباره جمعیتی جمع می‌شوند. به احتمال زیاد چیزی که اینجا به آن نگاه می‌کنیم احتمالاً به خانه پطرس اشاره دارد، این عبارت دوباره، به نظر می‌رسد خانه‌ای است که او مدام به آن برمی‌گردد. جایی بوده که آنها می‌دانستند آنجاست.

و جمعیتی آنجاست، و همانطور که در انجیل مرقس می‌بینیم، مرتباً آن را می‌بینیم. جمعیت چه کار می‌کنند؟ آنها مانع می‌شوند. آنها اینجا چه کار می‌کنند؟ آنها مانع غذا خوردن می‌شوند. آنقدر جمعیت زیاد است که آنها حتی قادر به غذا خوردن نیستند.

وقتی خانواده‌اش از این موضوع باخبر شدند، احتمالاً از حضور و غیاب عیسی در این خانه باخبر شدند، برای به دست گرفتن سرپرستی او رفتند. ایده به عهده گرفتن سرپرستی او این است که آنها به سراغ می‌روند تا او را مجبور به توقف کارهایش کنند. چیزی در مورد کاری که او انجام می‌دهد وجود دارد که باعث شرمساری خانواده می‌شود.

در فرهنگ آبرو-شرم در دنیای باستان، اعضای خانواده یا به اعضای خانواده آبرو می‌دادند یا به آنها آبرو شما یکدیگر را آلوده می‌کردید. و بنابراین، چیزی که آنها احتمالاً در این مرحله نگران آن هستند، عیسی است که اکنون چیزهایی در مورد خودش می‌گوید و قدرت بخشش گناهان را دارد.

او ادعا می‌کند که پروردگار روز سبت است. او دشمنی رهبران مذهبی را برانگیخته است. ما در مورد این موضوع با دست خشک شده و همچنین اتهاماتی که او علیه آنها مطرح کرده است، صحبت کردیم.

او اعلام کرده که مردم لازم نیست در حضورش روزه بگیرند. بنابراین، او روزه گرفتن در اطرافش را ممنوع کرده است. او تمام این چیزهایی را که خانواده‌اش را ناراحت می‌کند، انجام داده است.

فعالاً، خانواده‌اش متهم هستند. مگر شما خانواده‌ی این مرد نیستید که این کارها را می‌کند و در عین حال این حرف‌ها را هم می‌زند؟ و می‌خواهند او دست از این کارها بردارد، و به این نتیجه رسیده‌اند که او دیوانه است. دارند به این نتیجه می‌رسند که دلیل انجام این کارها توسط عیسی این است که او دیگر نمی‌تواند قوای ذهنی‌اش را کنترل کند. او دیوانه است.

مهم است که به آنچه آنها فکر می‌کنند و آنچه رهبران مذهبی می‌گویند توجه داشته باشند. آنها می‌بینند که عیسی چه می‌کند و فکر می‌کنند این اشتباه است، این نباید اتفاق بیفتد، او حتماً دیوانه شده است. رهبران مذهبی قرار است چیزی کاملاً متفاوت بگویند.

و در این لحظه است که وقتی او از هوش می‌رود، مرقس داستان را قطع می‌کند. ۲۲. و معلمان شریعت که از اورشلیم آمده بودند، و این نکته‌ی مهم، آن نکته‌ی کوچک، آنها از اورشلیم آمده‌اند.

حالا شما همیشه از اورشلیم می‌آیی. هر کجا که می‌روید، از اورشلیم می‌آیی. اول، این ایده اهمیت الهیاتی اورشلیم است، اما از نظر جغرافیایی هم مرتفع بود، بالاتر بود.

اما همیشه یکی از اورشلیم می‌آمد. اما مهم این است که این معلمان شریعت فقط افراد محلی نیستند. آنها از مسند قدرت می‌آیند.

اورشلیم مرکز قدرت مذهبی، شهر بزرگ خدا بود، و آنها کسانی هستند که نازل شده‌اند.

و آنها به سطح اتهامات می‌رسند. آنها پایین می‌آیند و سؤال می‌پرسند، یا بهتر است بگوییم این جمله را می‌گویند که او توسط بلزبول، توسط شاهزاده شیاطین، تسخیر شده است، او شیاطین را بیرون می‌کند. توجه داشته باشید که در اینجا هیچ جن‌گیری خاصی مد نظر نیست.

آنها در مورد یک رویداد خاص صحبت نمی‌کنند. آنها در مورد قدرت او بر شیاطین صحبت می‌کنند. وقتی آنها اقتدار شگفت‌انگیز را در نظر می‌گیرند، و ما شواهدی را در طول فصل‌های ۱ تا ۳ از اقتدار عیسی بر شیاطین دیده‌ایم، خلاصه اظهارات مبنی بر اینکه هر زمان که او ظاهر می‌شد، شیاطین می‌افتادند و او به آنها می‌گفت ساکت باشند.

ما این را در کفرناحوم و بیرون راندن شیاطین و سپس اشاره به اینکه او بسیاری از شیاطین را بیرون راند دیدیم. و بنابراین شما این صحنه را دارید که عیسی اقتدار شگفت‌انگیزی بر شیاطین نشان می‌دهد. و نه فقط یک یا دو دیو، بلکه بسیاری از شیاطینی که اینجا اتفاق می‌افتند.

و رهبران مذهبی اورشلیم از این موضوع باخبر شده‌اند و اکنون اعلام می‌کنند که چرا او قادر به انجام این کار است. و دو اتهام علیه عیسی مطرح می‌کنند. آنها دو توضیح ارائه می‌دهند.

به اولی توجه کنید، او توسط بلزباب، شاید بلزبول، تسخیر شده است. مشخص نیست، حتی واقعاً مطمئن نیستم که این ایده چگونه است. سالار مگس‌ها، سالار خانه.

واضح است که آنها آن را به عنوان یک شاهزاده شیاطین، این شخصیت شیطانی درک می‌کنند. و سپس نحوه پاسخ عیسی نشان می‌دهد که آنها آن را به عنوان یک شخصیت شیطانی درک می‌کنند. و اشارات بیل وقتی جالب می‌شود که به دو مورد فکر کنید، مثلاً فقط دوم پادشاهان ۱.

اما خب، اتهام اول این است که او تسخیر شده است. اما اتهام دوم، اتهام دومی هم وجود دارد. و آن این است که او توسط شاهزاده شیاطین، شیاطین را بیرون می‌راند.

و به نظر می‌رسد که این اتهام دیگر به این معنی نیست که او به سادگی توسط آن تسخیر شده است، بلکه تقریباً این ایده را دارد که با حاکم شیاطین همکاری می‌کند. به نظر می‌رسد که آنها می‌گویند عیسی توسط آن تسخیر شده است. حالا، به زبان تسخیر فکر کنید.

ما افرادی را دیده‌ایم که تسخیر شده‌اند و حرف‌هایی می‌زنند که نمی‌توانند بزنند. می‌دانید، آنها کارهایی انجام می‌دهند. شیاطین از طریق آنها کارهایی انجام می‌دهند. این چیزی است که ما دیدیم.

وقتی شیاطین صحبت می‌کردند، این قوه‌ی ادراک مرد تسخیر شده نبود که صحبت می‌کرد. این دیو بود که از طریق مرد صحبت می‌کرد. اما با استفاده از این زبان که او توسط این قدرت تسخیر شده است، او این کار را انجام می‌دهد، این حرکت را انجام می‌دهد، این انتقال را انجام می‌دهد که فقط نگوییم، خب دلیل اینکه عیسی می‌تواند این کار را انجام دهد این است که بعزلبول در اوست.

و او واقعاً قادر به کنترل کاری که انجام می‌دهد نیست. در واقع به زبان مشارکت تبدیل می‌شود. اینکه به نوعی او با آن مشارکت می‌کند.

و این یک اتهام سنگین است. این یک تنش جالب است، درست است؟ خانواده فکر می‌کردند که او دیوانه است، و شاید دیوانگی را بتوان با تسخیر شدن مرتبط دانست. اما این ایده که او با قدرتی که این کار را انجام می‌دهد، این زبان به نوعی توضیح می‌دهد که او آن اقتدار را دارد، او آن قدرت را دارد، نه فقط قدرتی که از طریق او عمل می‌کند.

بنابراین اتهام این است که عیسی قربانی بی‌گناهی نیست که خودش نیاز به بیرون راندن شیاطین داشته باشد، بلکه او عمداً در این کار مشارکت داشته است. من فکر می‌کنم این موضوع، پاسخی را که عیسی می‌دهد نیز توضیح می‌دهد. بنابراین، توضیح آنها این است.

توضیح آنها برای اینکه چرا عیسی قادر به داشتن چنین اقتداری بر شیاطین است، این است که او متعلق به بعزلبول است و با او همکاری می‌کند. بنابراین، عیسی آنها را احضار کرد و با آنها به صورت مثل صحبت کرد. جالب اینجاست که به غیر از مرقس ۴، وقتی عیسی در انجیل مرقس به صورت مثل صحبت می‌کند معمولاً به شیوه‌ای مناظره‌ای و سرزنش‌آمیز است.

مرقس ۴ کمی متفاوت است. جوهره استدلال او، که به آن خواهیم پرداخت، این است که توضیحی که رهبران مذهبی ارائه می‌دهند، پوچ و بی‌معنی است. این اولین پاسخی است که عیسی می‌دهد.

گفتن اینکه شیطان با همکاری و از طریق عیسی دیوها را بیرون می‌کند، پوچ و بی‌معنی است. این یک پیشنهاد مسخره است. بنابراین، او می‌پرسد، شیطان چگونه می‌تواند شیطان را بیرون کند؟ و سپس دو تمثیل می‌آورد.

اگر یک پادشاهی علیه خودش تجزیه شود، آن پادشاهی نمی‌تواند پابرجا بماند. اگر خانه‌ای علیه خودش تجزیه شود، آن خانه نمی‌تواند پابرجا بماند. این دو تمثیل جالب هستند.

بحث‌هایی وجود دارد: آیا این یک کبر صغیر است، یا این روشی برای بیان همان چیز است؟ به عبارت دیگر آیا عیسی می‌گوید اگر یک پادشاهی، یک واحد سیاسی گسترده، علیه خود تجزیه شود، به این معنی است که آن پادشاهی به پایان رسیده است؟ آن پادشاهی تجزیه خواهد شد. پایدار نخواهد ماند.

اگر خانه شما هم همین را داشته باشد، همین امر در مورد آن صادق است. بنابراین، ممکن است که این یک اصل باشد که برای پادشاهی‌ها و همچنین برای خانه صادق است. یا اینکه این همان چیزی را می‌گوید؟ این به معنای خانه است، مانند خانه یک سلسله یا خانه یک حاکم، و او همین را می‌گوید.

من فکر می‌کنم این یک بحث اصلی-فرعی است، اما یک کلمه جالب، خانه، وجود دارد که می‌تواند برای توصیف یک خانه حاکم نیز استفاده شود. و بنابراین ما این تمثیل، این دو تمثیل تصویری را داریم که در اینجا آورده شده است، که اساساً می‌گوید این یک واقعیت به زودی آشکار خواهد شد، که یک پادشاهی که علیه خود تقسیم شده باشد، نتیجه را در پایان ناامیدی از آن خواهد دید. این یک استراتژی وحشتناک برای شیطان خواهد بود که برای پیشبرد اهداف خود برای تفرقه و حمله به خودش استفاده کند.

این یک دلیل غیرمنطقی است. و سپس در آیه ۲۶، اگر شیطان با خودش مخالفت کند، به این معنی که اگر آنچه شما می‌گویید درست است و دچار تفرقه شود، این یک روش بسیار منحصر به فرد برای گفتن این است که، بسیار خوب، بیاید چیزی را درست فرض کنیم که همه ما می‌دانیم درست نیست. این نوع استدلال است.

ما می‌دانیم که این درست نیست، اما بیاید فقط بگوییم که اینطور بوده است. اگر شیطان با خودش مخالفت کند و دچار تفرقه شود، نمی‌تواند دوام بیاورد. پایان او فرا رسیده است. اگر آنچه شما می‌گفتید، به عبارت دیگر، اگر عیسی دیوها را بیرون می‌کند، خلاف گسترش پادشاهی شیطان به طراحی شیطان است. پس در واقع این به معنای پایان حکومت شیطان است.

منظورم این است که کمی طعنه‌آمیز است. اگر این درست بود، پس شیطان در واقع به طور فعال به دنبال هدف خودش بود. و بنابراین دوباره، او این را مطرح می‌کند و می‌گوید، مطمئنم که شما با این موافق نیستید.

مطمئنم که فکر نمی‌کنی شیطان قصد انجام این کار را دارد. بنابراین، او به رهبران مذهبی می‌گوید، اتهام شما علیه من، اولین واکنش او به چالش کشیدن منطق استدلال آنهاست که منطق آنها به سادگی به عنوان احمقانه بودن قابل تشخیص است.

جالب است چون اینجا یک مرز مشخص شده است. یادتان هست که در کنیسه گفت، وقتی پرسید می‌دانید، انجام چه کاری در روز سبت قانونی است؟ انجام کار نیک یا انجام کار بد، نجات جان یک نفر یا کشتن او. و رهبران مذهبی ساکت ماندند. آنها به هیچ وجه نمی‌خواستند استدلال عیسی را تأیید کنند.

و در اینجا ما به نوعی تشدید این موضوع را می‌بینیم، که آنها حتی حاضرند یک بحث پوچ را دنبال کنند. اگر سکوت آنها گواه سنگدلی بود، به همین دلیل عیسی عصبانی بود. چقدر بیشتر این بحث، این اتهام، گواه سنگدلی آنهاست؟ در واقع، این دقیقاً همان چیزی است که وقتی عیسی آن را ادامه می‌دهد، خواهیم دید. و بنابراین، او ابتدا با اشاره به غیرمنطقی بودن آن شروع می‌کند.

اما عیسی به همین جا بسنده نمی‌کند. سپس دلیل، ببخشید، دلیل جن‌گیری‌ها را ارائه می‌دهد. منظورم این است که هنوز سوال این است که عیسی چگونه قادر به انجام این کار است؟ آنها یک پیشنهاد پوچ ارائه داده‌اند، عیسی سپس با ۲۷ توضیح می‌دهد.

در واقع، هیچ کس نمی‌تواند وارد خانه‌ی یک مرد قوی شود و اموالش را غارت کند، مگر اینکه اول آن مرد قوی را ببندد. سپس می‌تواند خانه‌اش را غارت کند. این توضیح اوست.

او توضیحی برای آنچه اتفاق می‌افتد ارائه می‌دهد. حال، در اینجا مرد قوی را در این تشبیه، تصویر آنچه اتفاق می‌افتد، درک کنید، زیرا سوال این است که چگونه کسی قادر است این همه جن‌گیری انجام دهد؟ چگونه کسی قادر است این همه دیو را به طور کامل و تا این حد از کسی بیرون کند؟ خب، توضیحی که عیسی ارائه می‌دهد، تصویر یک مرد قوی است. و هیچ کس نمی‌تواند وارد خانه یک مرد قوی شود و وسایل آن مرد قوی را بگیرد، مگر اینکه ابتدا او را ببندد، مگر اینکه در واقع قوی‌تر باشد.

بنابراین، در این تشبیه، یا در این تصویری که عیسی ارائه می‌دهد، مرد قوی شیطان است. او این خانه، این افراد را دارد. او تمام دارایی‌ها را دارد.

او کنترل کامل آنها را دارد. و هیچ کس نمی‌تواند چیزی از مرد قوی بگیرد، مگر اینکه در واقع از مرد قوی قوی‌تر باشد و بتواند او را مطیع و مقید کند. بنابراین، در این تصویر، که این تصویر دزدی از یک مرد قوی است، تصویری که نقاشی شده است، عیسی است که می‌گوید، من به خانه مرد قوی می‌روم، و او را می‌بندم، و جلوی او را می‌گیرم، و سپس هر چه می‌خواهم را می‌گیرم.

این تشبیه این‌طور کار می‌کند. و بنابراین، و این، درست است، این با اولین ارائه ما از اینکه عیسی کیست، مطابقت دارد. اولین ارائه از اینکه عیسی کیست، این است که عیسی قوی‌تر است.

این همان چیزی است که یحیی تعمید دهنده او را اینگونه توصیف کرد. او از من قوی‌تر است. پس منطق، یعنی جن‌گیری عیسی، نشان می‌دهد که او شیطان را مطیع خود کرده است.

بنابراین، شیطان واقعاً قدرت خود را دارد و حکومت او به پایان رسیده است. اما نه به خاطر پیشنهاد رهبران مذهبی که پادشاهی شیطان به دلیل تفرقه در حال سقوط است. آنچه عیسی می‌گوید، نه، پادشاهی در حال سقوط است، پادشاهی شیطان در حال توقف است زیرا عیسی به سادگی قوی‌تر است.

اینکه او از شیطان قوی‌تر است. به نظرم در اشعیا ۲۴:۴۹ تا ۲۶ هم به نوعی به این موضوع اشاره شده است. می‌دانید، شما هم این ایده را دارید که عیسی اسیران را آزاد می‌کند.

کسانی که اسیر هستند، اسیر می‌شوند و او آنها را آزاد می‌کند. می‌دانید، در کتاب اشعیا آمده است: آیا کسی از یک قدرتمند غنیمت می‌گیرد؟ و اگر کسی به ناحق اسیری بگیرد، آیا نجات خواهد یافت؟ خداوند چنین می‌گوید: اگر کسی یک قدرتمند را اسیر کند، غنیمت می‌گیرد و با گرفتن آنها از یک قدرتمند، نجات خواهد یافت. و من دعوی تو را داوری خواهم کرد و پسرانت را نجات خواهم داد.

و کسانی که رنج می‌کشند، شما، کسانی که شما را رنج داده‌اند، گوشت خود را خواهید خورد و خون خود را مانند شراب تازه برای مست شدن خواهند نوشید. آنگاه تمامی بشر خواهند فهمید که من خداوند هستم که شما را نجات دادم، که به یعقوب قدرت می‌دهم. من فکر می‌کنم این متن از اشعیا ۴۹ نقش بزرگی در این امر ایفا می‌کند.

جایی که عیسی در حال اجرای مراسم گرفتن غنایم از کسی است که دیگران را به اسارت گرفته است. اینکه عیسی کسی است که قدرت یعقوب را دارد. و همه خواهند دانست که خداوند شما را نجات داده است.

ما این را در جن‌گیری‌های مرقس می‌بینیم. در تمام این مدت، می‌بینیم که شهرت عیسی به عنوان کسی که توانسته است همه این شیاطین را بیرون کند، آشکار شده است. در واقع، خواهیم دید که خود عیسی چنین جملاتی را بسیار شبیه به «خداوند کسی است که شما را نجات داد» خواهد گفت.

بنابراین، شما اینجا یک اشاره دارید. بنابراین، در اشعیا، این خداست که نجات را انجام می‌دهد. در اینجا این عیسی است که این کار را انجام می‌دهد.

بنابراین، عیسی کار خدا را که در اشعیا ارائه شده است، انجام می‌دهد. و این اخراج شیاطین سپس به نمونه‌ای برجسته تبدیل می‌شود که پادشاهی خدا فرا رسیده است. اینکه قدرت مطلق خدا در عیسی آمده است.

خب، فکر می‌کنم جذابه. حالا، این زبان الزام‌آور، شاید فقط به نکته کوچیک اینجا باشه، که می‌گه مگر اینکه اون الزام‌آور باشه. فکر می‌کنم این به جور اعلامیه تشریفاتی نیست.

این ایده که من تو را مقید می‌کنم. به نظرم این فقط یک تمثیل است که قدرت را توضیح می‌دهد. و ما همیشه باید وقتی تمثیل‌های تصویری می‌بینیم، مراقب باشیم.

چیزهایی که تصویری را منتقل می‌کنند. اینکه ما سپس آن تصویر را به معنای واقعی کلمه بیان می‌کنیم. و آن را به نوعی آیین تبدیل می‌کنیم.

در واقع، بیشتر اشارات به قدرت‌های شیطانی مقیدکننده در ادبیات یهودی، در واقع اغلب به داوری، آخرالزمانی اشاره دارد. برای مثال، شیطان هزار سال مقید است. و بنابراین، وقتی زبان مقیدکننده را می‌بینیم، آن زبان، زبانی است که اغلب با پیروزی و اقتدار مرتبط است، نه روش.

با این حال، زمینه تغییر می‌کند. برای مثال، چند جایی وجود دارد که می‌توانستید انتظار داشته باشید این حساب کاربری تغییر کند یا به پایان برسد.

می‌شد انتظار داشت که ماجرا صرفاً با نشان دادن پوچی منطق آنها تمام شود. اما ماجرا به اینجا ختم نشد. ماجرا با گام بعدی عیسی و توضیح چگونگی به کارگیری این شیاطین به پایان رسید.

اما ماجرا به اینجا ختم نمی‌شود. سپس عیسی وارد گفتگو می‌شود تا اتهام و قضاوت خود را مطرح کند. بنابراین، ماجرا با متهم کردن عیسی به همکاری با بعزلبول توسط رهبران مذهبی آغاز می‌شود.

با متهم کردن آنها توسط عیسی پایان می‌یابد. لحن قضاوت آمیزی وجود دارد، لحن قضاوت بسیار تندی. آیه ۲۸. حقیقت را به شما می‌گویم.

ضمناً، این یک روش رایج برای معرفی است، به خصوص در انجیل، که عیسی می‌گوید، این حکمی است که می‌آید. من به شما حقیقت را می‌گویم. تمام گناهان و کفرهای انسان‌ها بخشیده خواهد شد.

اما هر که به روح القدس کفر گوید، هرگز بخشیده نخواهد شد. او گناهکار ابدی است. او این را گفت زیرا آنها می‌گفتند که او روح پلید دارد.

اون قسمت مهم نیست. خب، می‌دونید، اون این نوع استدلال رو انجام می‌ده که در اون بحث همه به جز یکی مطرح می‌شه. این به نوع بحث خیلی رایج در یهودیت معبد دومه، که همه به جز این یکی

و بنابراین، او همه گناهان و کفرها را می‌بخشد. و البته سوال این است که منظور او تا چه حد کفر است؟ چه اتفاقی در آنجا می‌افتد؟ همه این چیزها بخشیده خواهد شد، گناهان و کفرهای آنها، هر کفری که ممکن است بگویند. این ایده بخشش در آینده وجود دارد.

و بنابراین، کفرگویی، به شکل خاصی از گناهان کبیره، بسیار دشوار است زیرا کفرگویی می‌تواند در این دوره زمانی برای طیف گسترده‌ای از موارد استفاده شود. می‌تواند اتهام بالایی داشته باشد، اما می‌تواند اتهام کمتری نیز داشته باشد. احتمالاً این ایده کفرگویی ممکن است به معنای تهمت زدن، شاید تهمت زدن به دیگران، یا شاید تهمت زدن به خدا باشد.

ممکن است این ایده باشد. ساختار به وضوح بر کفرگویی تمرکز دارد. و بنابراین عیسی این جمله را در مورد امکان بخشش بیان می‌کند.

بنابراین، اولاً، او این جمله زیبا را در مورد همه گناهان و همه کفرگویی‌ها، مانند میزان بخششی که در دسترس خواهد بود، بیان می‌کند. اما این نکته اصلی نیست. نکته اصلی برجسته کردن قضاوتی است که در حال انجام است.

بنابراین، او این صحنه را آماده می‌کند و می‌گوید که اگرچه گناهان و کفرها در سایه‌ی بزرگی قرار دارند، اما بخشیده خواهند شد. منظورم این است که، و اینجا جایی نیست که شما می‌گویید، آه، پس بخشش جهانی وجود دارد. نه، این منطق استدلال نیست.

منطق، روش، طریقه یا فرآیند نیست. منطق، کیفیت است. کیفیت والای گناهان، قابل بخشش است.

بخشش برای همه آنها امکان‌پذیر است، به جز یکی. اما هر که به روح القدس کفر بگوید، هرگز بخشیده نخواهد شد. او مرتکب گناهی ابدی شده است.

او این را می‌گوید چون می‌گویند او روح پلید دارد. حالا این اشاره، او این را گفت چون گفتند او روح پلید دارد. این بخش بسیار مهمی از این متن است، زیرا این اشاره توضیح می‌دهد که منظور عیسی از کفر به روح القدس چیست.

بحث در مورد اینکه چه چیزی کفر به روح القدس محسوب می‌شود، کم نیست. من به یاد دارم که در کودکی در خانواده‌ای بزرگ شدم که به کلیسا می‌رفتند و کتاب مقدس می‌خواندند؛ من از اینکه چنین تربیتی داشتم بسیار خوشبخت بودم. یادم می‌آید که این را خواندم و وحشت کردم و بسیار عصبی شدم.

آیا من این کار را کرده بودم؟ می‌دانید، این غیرقابل بخشش است. من حدود نه سال داشتم و آنجا نشسته بودم، ما یک بحران بزرگ الهیاتی داریم، و البته، هر کسی که این بحران الهیاتی را داشته باشد، معمولاً جمله‌ای که از کسی می‌شنوید این است که، خب، اگر فکر می‌کنید این کار را کرده‌اید، پس انجامش نداده‌اید. این نوعی صدای تسلی بخش اینجا بود.

اما ببینید چه اتفاقی دارد می‌افتد. خیلی خاص است. او اول دارد این اتهام را علیه آنها مطرح می‌کند.

رهبران مذهبی مرتکب کفر به روح القدس شده‌اند. او این را گفت زیرا آنها می‌گفتند که او روح پلید دارد. بنابراین، اول از همه، او گفت، ما به این موضوع برمی‌گردیم که کفر به روح القدس در اینجا چیست، اما او ابتدا گفته است، کاری که شما انجام داده‌اید بخشیده نخواهد شد.

شما اکنون در وضعیتی هستید که بخشش به سراغتان نخواهد آمد. خب، این اتفاق به دنبال سخت‌دلی رخ می‌دهد، درست است؟ و در سراسر عهد عتیق، تصویری از سخت‌دلی وجود دارد که سپس تثبیت می‌شود. اینکه نوعی سخت‌دلی وجود دارد.

فرعون در قلبش سخت شده است. او نوعی سنگدلی دارد، و سپس خدا قلبش را سخت می‌کند. و در واقع، سخت شدن قلب فرعون در خدمت هدف خدا برای آشکار کردن هویت اوست.

و من فکر می‌کنم همین اتفاق اینجا هم دارد می‌افتد، اینکه ما این اعلامیه را دریافت کرده‌ایم که عیسی قبلاً گفته است که از سنگدلی آنها عصبانی بوده است. ما آن صحنه را قبلاً در کنیسه دیدیم. و اینجا، شواهد روشنی وجود دارد که آنها اکنون در حالت طرد کامل هستند، قلبشان سخت شده است و ترجیح می‌دهند به آنچه عیسی انجام می‌دهد نگاه کنند.

و کاری که عیسی انجام می‌دهد، گواه روشنی از قدرت خداست. آیا قدرت خدا در برابر قدرت شیطان عمل می‌کند و پیروز می‌شود؟ این فعالیتی بود که باید به عنوان حاکمیت خدا تأیید می‌شد، اینکه خدا جلال می‌یابد و عیسی اعلام می‌کند که کار خدا را انجام می‌دهد. آنها ترجیح می‌دهند بگویند، به طور کامل نشان دهنده نمایش عظیم قدرت خدا از طریق عیسی، و ترجیح می‌دهند بگویند به طور کامل نشان دهنده شکست نیروهای شیطانی و بهبودی مردم است.

چون یادتان باشد، ما اینجا درباره انسان‌ها صحبت می‌کنیم، نه فقط شواهد معنوی کلی. ما درباره احیای زندگی انسان‌ها صحبت می‌کنیم. این را وقتی به لشکر شیاطین برسیم، به وضوح خواهیم دید.

آنها ترجیح می‌دهند بگویند که این کار شیطان است، تا اینکه عیسی را به انجام کار خدا نسبت دهند. این تعریف عیسی و کفر به روح القدس است. پس کفر به روح القدس، در این زمینه، به این معنی است که بگوییم، من می‌بینم که عیسی کاری را انجام می‌دهد که آشکارا کار خداست.

به جای اینکه تأیید کنم خدا در عیسی مسیح کار می‌کند، تأیید و بیان می‌کنم که عیسی مسیح با شیطان همدست است. توجه داشته باشید که این یک تعریف عملیاتی بسیار دقیق از کفر به روح القدس است. و بنابراین، همانطور که ما، همانطور که ما، هر آنچه که می‌گوییم کفر به روح القدس است، هر کاربردی که می‌خواهیم ارائه دهیم، هر پیشنهادی که در مورد چگونگی وقوع یا عدم وقوع آن داریم، باید با آن استاندارد مطابقت داشته باشد.

باید با آن استاندارد مطابقت داشته باشد که شواهد روشن، قاطع و گسترده‌ای از قدرت خدا در کار عیسی ارائه دهد و بگوید که عیسی در واقع این کار را انجام می‌دهد زیرا با شیطان همدست است. این یک تعریف بسیار محدود است. اگر از این تعریف خارج شویم، بسیار محتاط خواهیم بود.

اما حتی اگر به اینجا برگردیم، او گفته است که گفته‌ی آنها آنها را تحت داوری کامل قرار داده است، اینکه داوری خدا اکنون اجرا شده است. این بی‌شباهت به زبان داوری‌ای نیست که خدا علیه ملت‌ها در عهد عتیق دارد، زمانی که داوری قریب‌الوقوع را اعلام می‌کند و اعلام می‌کند که زمان آن فرا رسیده است. و ما شاهد خواهیم بود که این زبان داوری علیه این نسل، این نسل حاکم، حتی بیشتر و بیشتر آشکار می‌شود، به خصوص با ورود ما، همانطور که عیسی وارد اورشلیم می‌شود.

بنابراین، ما این داستان فوق‌العاده تأثیرگذار از عیسی داریم که داوری این دشمنی را اعلام می‌کند. اما به یاد داشته باشید، این داستان یک وقفه است. فراموش نکنید که ما این داستان را در مورد عیسی در خانه شروع کردیم، و افراد زیادی آنجا بودند، و آنها نمی‌توانستند غذا بخورند، و خانواده‌اش فکر می‌کردند که او دیوانه شده است، و آنها آمده بودند تا او را ببرند.

و سپس ما این داستان کوچک را در این درگیری بزرگ و عظیم رها می‌کنیم. باید به داستان عیسی در خانه برگردیم. بنابراین، در آیه ۳۱، مادر و برادران عیسی از راه می‌رسند و بیرون ایستاده‌اند

کسی را فرستادند تا او را صدا بزند، و جمعیتی دورش نشسته بودند. به او گفتند: «مادر و برادران بیرون»
«دنبالت می‌گردند.» پرسید: «مادر و برادران من چه کسانی هستند؟»

و سپس به کسانی که دورش حلقه زده بودند نگاه کرد و گفت، اینها مادر و برادران من هستند. هر کسی که اراده خدا را انجام دهد، برادر، خواهر و مادر من است. بنابراین، جالب است بدانیم که چگونه ما از این وضعیت عبور می‌کنیم. چه اتفاقی می‌افتد؟ خب، فکر می‌کنم کل این سوال، سوالی بوده است

ما دعوت ۱۲ نفر را داریم. ما این جنبش را داشته‌ایم که چه کسانی به عیسی تعلق دارند، چه کسانی داخلی هستند، اگر می‌توانستیم از این اصطلاح استفاده کنیم، و چه کسانی خارجی هستند. یک گروه به وضوح در خارج از گروه قرار دارد و دشمنی کامل خود را اعلام کرده و به همین دلیل مجازات شده است.

اینها رهبران مذهبی بودند. اما، این تصویر دیگری از یکی از اعضای خانواده است. این اعضای خانواده می‌بینند که عیسی چه می‌کند و چه می‌گوید، و فکر می‌کنند که او دیوانه است

توجه کنید که چه اتفاقی برای آن اعضای خانواده نمی‌افتد. فقط می‌خواهم قبل از اینکه به ایده خویشاوندی خیالی بپردازیم، یک ثانیه در مورد این موضوع فکر کنم. عیسی مادر و برادرانش را به کفرگویی به روح القدس متهم نمی‌کند.

امیدی هست. به عبارت دیگر، این گروهی که فکر می‌کنند عیسی اشتباه می‌کند، خویشاوندان خونی او که فکر می‌کنند عیسی دیوانه است، آنقدر در سنگدلی پیش نرفته‌اند که مرتکب عملی نابخشودنی شوند. در واقع، ما درباره برخی از اعضای خانواده او چه می‌دانیم؟ می‌دانیم که او برادری به نام جیمز دارد

یعقوب رستاخیز خواهد یافت. عیسی بر یعقوب ظاهر خواهد شد. پولس به ما می‌گوید که عیسی ابتدا بر حواریون و سپس بر یعقوب ظاهر شد.

یعقوب یکی از رهبران کلیسای اورشلیم خواهد شد. مسیحیان اورشلیم، یهودیانی که از عیسی پیروی می‌کنند، یعقوب یکی از رهبران آنها خواهد بود. یعقوب نامه یعقوب را می‌نویسد.

یهودا نیز برادر او بود. یهودا، که یهودا را می‌نویسد، نیز برادر اوست. بنابراین، ما از تبار خود عیسی، برادران خودش، می‌دانیم که آنها این نکته را رد می‌کنند، اما همه آنها در این موضع باقی نخواهند ماند

بنابراین، من فکر می‌کنم حتی کمی امید برای آنها وجود دارد. اما مهمتر از آن، وقتی عیسی در مورد اینکه خانواده‌اش چه کسانی هستند صحبت می‌کند، به خاطر داشته باشید که این در صحنه‌ای است که عیسی دوازده نفر از این احیای آخرالزمانی اسرائیل را انتخاب می‌کند، این سوال در مورد قوم خداست

عیسی با قاطعیت می‌گوید کسانی که خانواده‌اش هستند، و وقتی از اینها صحبت می‌کند مادران، برادران و خواهران من هستند، به نظرم نکته‌ی زیبا این است که او آنجا نشسته و مردم دورش نشسته‌اند، و این تصویر از مردان و زنان را که شامل نمی‌شوند، اعلام می‌کند. اگر او فقط مردان را در نظر می‌گرفت، شاید فقط از برادران استفاده می‌کرد. اما وقتی می‌گوید اینها مادر، برادران و خواهران من هستند، این شامل جنسیت کسانی می‌شود که می‌توانند به قوم عیسی تعلق داشته باشند.

اما توجه کنید که او چه می‌گوید، این هیچ ربطی به نسبت خونی ندارد. حال، این به آن زمان هم تعمیم می‌یابد. می‌توانید این را به مأموریت غیریهودیان تعمیم دهید.

این هیچ ربطی به هویت قومی ندارد. فقط کسانی که اراده خدا را انجام می‌دهند. و بنابراین، این ایده در اینجا رهبران مذهبی بودند که احتمالاً کسانی بودند که می‌دانستند و می‌توانستند توضیح دهند که انجام اراده خدا به چه معناست، و آنها در خارج از [مکان] هستند.

این گروه، بی‌رحم اعلام شده‌اند. آنها خواست خدا را انجام نمی‌دهند. اعضای خانواده که فکر می‌کنند او دیوانه است، در حال حاضر خواست خدا را انجام نمی‌دهند، اما هنوز امیدی وجود دارد.

کسانی که نشسته‌اند و به عیسی گوش می‌دهند، گوش دادن به عیسی، انجام دادن و تأیید عیسی، انجام اراده خداست. اراده خدا به طور کامل توسط عیسی و در عیسی بیان شده است، و بنابراین این جمله بسیار قدرتمند وجود دارد که زبان خویشاوندی قوی‌ترین پیوند است.

او اکنون این را از هرگونه طرح ارثی خارج می‌کند و آن را صرفاً در پیروی از آنچه عیسی می‌گوید قرار می‌دهد. او قبلاً گفته است که او مرجع قانون و کتاب مقدس است. بنابراین، این تعامل بین پاسخ‌های مختلف به عیسی بسیار قدرتمند است.

یکی اعلام می‌کند که او شرور است. دیگری می‌گوید که او گیج شده است. و بعد این جمله را هم دارد که «می‌خواهم بشنوم، چون عیسی دارد اراده‌ی خدا را به من نشان می‌دهد»

این سه واکنش نسبت به عیسی هستند که از بین نرفته‌اند، و در واقع آنها را در بقیه انجیل مرقس نیز خواهیم دید. بنابراین، این فصل ۳ مرقس است. حال، وقتی به فصل ۴ مرقس می‌رسیم، که دفعه بعد انجام خواهیم داد، خواهیم دید که با فصل ۴ مرقس به برخی از تمثیل‌ها و برخی از آموزه‌های عیسی خواهیم پرداخت. ما در مورد اعمال او صحبت کرده‌ایم، و اکنون به برخی از آموزه‌های او نیز خواهیم پرداخت.

این دکتر مارک جنینگز در حال تدریس در مورد انجیل مرقس است. این جلسه ۷، مرقس ۳: ۲۰-۳۵، خانواده و دشمنان است.